

نویسند

(۶ صفحه)

(وابسته به حزب توده ایران)

سال سوم، شماره ۴، شماره ۳۳ خرداد ۱۳۵۷

رژیم شاه درین بست



سر زینت کودکان ایرانی: گرسنه و سرگردان

به مناسبت

اول ژوئن روز جهانی کودک

انتخاباتی واجری است. ملی رزم این همه شکنجه برخلاف اصل ۷۹ ضم قانون اساسی کلمات بی دلرد "در موارد تصورات مجامعه و نظریات هیئت ضلیم در محاکمه حاضر خواهند بود" و به استناد اصل ۷۲ ضم قانون اساسی "تقاضای راجع به حقوق سیاسی مربوط به محاکم عدلیه است" بر اعم مثل هزاران زندانی سیاسی بسته در کاههای نظامی شهر تهران معمول داده و در آنجا برخلاف قوانین فنی الذکر به طور رسمی و بدون حضور هیئت ضلیم محاکم کرده اند. محکم محکم نمودند. از اولین مصیبات بازداشت که از شهر خود به پاریس منتقل کرده شد. تا چند ماه بعد از محاکمیت نیز به طور غیر قانونی متوجه اطلاعات و متوجه الکاله بودم و این امر خانواده ام را ماه ها اسیر و سرگردان نمود و ترس از سرنوشته فرزند موجب نگرانی و ناراحتی های روانی بیش از حد آنان را فراهم نمود. بعد از محاکمیت نیز بلافاصله به زندان دیگری تبعید کردند. هدف رژیم از تبعید ضمیم (زندانی سیاسی) بعدترین نقاط کشور جز ۱- وارد آوردن فشار اقتصادی به خاندان میاه نشانیدن تمام اعضاء خانواده ۲- ایجاد جو تاریکی و در نتیجه مستحقش شدن زندانیان سیاسی ۳- کشتن غلظت های انقلابی ۴- تحصیل

ساله در صفحه ۲

بسیاری از دستگیر شدهگان نظیارات و حرکت های اعتراضی به محاکم در اکثری و سرگردان این قبیل نشان به محاکم نظامی بود. یکی دیگر از جلوه های این سیاست کوریگرو درنده و ناشکیبا و بازداشت های وسیع در دانشگاهها و بخش کلاسها و مشعل کردن نوم های تحصیلی و ادراج گروه گروه در دانشگاه های ملین بود. در محله محرومانه روسای دانشگاههای کشور که ریز چپرانیه ۲۷ اردیبهشت ماه در محل دانشگاه تهران برگزار شد و نماینده ساواک که در واقع نقش کارگردانی حمله را داشت، تاکید کرد که سیاست آموزشی کشور باید تابع سیاست های عمومی حکومت باشد. ضمن آنکه ریاست کرده این کلام این بود که سیاست اخذاتی گسرت اصلی رژیم شاه و در این زمینه لا شعورهایش را نشکست، بی دهد و باید محو اساسی برانگشا و تصحیحات صورت لان و کارگزاران دانشگاهی باشد. پدید است که از دیدگاه چنین سیاستی، به زندان میز از دانشگاه به هر صفت به بنسوار استاد و دانشجو نیاز است. در چنین جوی حمله سروری روسای دانشگاهها که همه انتظار داشتند حد اقل بانصم برچیدن کارهای شهریانی از ضمن دانشگاهها تمام شود، به برنامه شده. بعد پتوری چنگا و سر بر برای در وجود کارها را در دانشگاهها لا زینمرد و نخریت آنها را نایند کرد. بعد شد عمل در حال استادان ناواهی و متوجه صحنه که داشت، تاکید کرد که حقوق و تکیه جزای اخصای هسانت های آموزشی که به مخالفت با خود سروری ها و جنایات رژیم بر میزند، و نیز تک عزمه دانشگاهیان مبارز بی درنگ قطع شود و اخراج وسیع دانشجویان رزنده در دانشگاه ها تعقیب کردند. به توجه ساواک سیاست سر بازماندنی

ساله در صفحه ۲

شاه و خونا" پس: نیکی که بر اثر فشار و بنیاحتم نیروهای ملی و دمکراتیک نموده ای و مولا تیزی جهانی به عقب برداشته و آماده پذیرش و پیشروی دامنه دار شده اند. شاه در معنای کنگه نشد و طی صاحبی بسیار خیرنگار "شیکاگو تریبون" باخوشی صحنی و به مبارکتهای تاکید کرد که "مخالفان را در هموادم شکست: شاه با این ناکند بر روی ادراهای روح و جودنگه کن قلی خود را در بست تعقیب سیاست به اصلاح "حد اکثر آزادی" کمپارها را با های و همی بسایر در برابر میور کرده بود، حفظ بطسدر کشید و روتز های خشونت بار و رماهی و اختیاری را مورد ناثید قرار داد. ازینکه در هفته پنجر از آن، اختیارات وسیع صوسی حد و مانع ساواک. کسند ماضی به طور نسبی تعدیل و تعدیل شده بود. بهمان بازگردانده شده بود. ضمنی از اختیارات امرای ساواک از چند ماه قبل به شهر بهانی معطل شده بود و ساواک همداختن بن ساری، حاسوسی و سیاسی لایقاً توانایی می کرد. با این محدودیت صوسی و وظیفه اصلی ساواک جمع آوری اطلاعات امنیتی و شناسایی گروه ها و سازمان ها و عناصر مخالف بود که از این اطلاعات به مستولان شهریانی بود. اما شاه "شوکه" ناگهان تغییر جهت دادند. آنها به این نتیجه رسیدند که رژیم نه تارت و ریشه ناسد و کجیده است و در با هاجمین آن را از مردم حسدا می سازد و در زمانی غیر نیکت باز خود جز با زبان گلوله و زانیانه و ادع و در فرزند این با اهلای های صیبن ماضی نگفته و به شاه بوجه و پلام و ارماهی و همواره سر بر آستان امیرالینسم جهانی ساخته است، به این شکجه گران و خنایانگاران سازتاً امنیت کاری از پیش برود. اولین نمره احیای وسیع قدرت و اختیارات جهانی ساواک و تعمیر سیاست و انگذاری محاکمه

و راست محترم کمیسون حقوق بشر

اینک هفت سال است که اینجانب همیز حق ضمیم فرزند حسین شولک نریز آموز گلر پیشین در هسانت آذربایجان به حرم این که عقاید سیاسی من برخلاف میل مرکز کنترل عقاید و اندیشه های حکومت حاکم بوده و به با حیطه صلحانه ماموران امنیت بازداشت شده نام وار اولین لحظه اسارت در زیر شکنجه های جسمی و روحی فرنگر تمام کانون آن برای تمام سازمان ها و بین الطالی مردم آزاد به خواه و متفرقی جهان شناخته شده است. با توجه به پرونده ساختگی و محاکم در طول این شکنجه های غیر انسانی اعتراضی که دل بر نایند انتیامات وارده در در کاههای نظامی باشد از من نگرته اندیشه توجه به اطلاع حقوق بشر که دولت وقت نیز حقوق داشته شده در این میثاقی را در قهر و شکنجه خود قبول دارم و به استناد ماده ۵ آن اعلامیه که بیان می نماید "اعضای رانی توان تحت شکنجه یا مجازات با رفتاری قرار داد که طالبانته و با برخلاف انسانیت و مشوقن بشری و یا حوسسن باشد" و همچنین به استناد ماده ۱۴۱ قانون مجازات عینی "اعضای شکنجه غیر قانونی بوده و گنگه اعتراضات ضمیم در زیر شکنجه چه بر علیه خود چه بر علیه دیگران ناقصه

نامه تکان دهنده

از شکنجه گاه

این نامه ای است از زندان و عدلیه است از اخصای شکنجه گاههای دوزخی شاه. آنچه در این نامه تکان دهنده آمده است و مستند زندانی است برای رسوایی ابدی رژیم جنایتکاری که تاریخ بشری آس نظر آن راه یابد دارد. "نیمه" حین نامه رفیق مبارز بهروز حق را برای ثبت در تاریخ و انشای گوشه ای از پلیدی های نامتناهی در دردمشبه ابلهسی شاه چاپ می کند!

کارگران ایران، در راه احیای سازمان های صغنی و سیاسی خود مبارزه کنید!

رژیم شاه در بن بست

برای دانشگاهها تجویز شد و بلافاصله به مرحله اجرا در آمد. اما برای آن که نقش مستقیم ساواک و دولت در پیشبرد این سیاست خشن سازماندهی یافته ای، پشت پرده بهمانند و مستلک سخره ای هم تراشیدند به این هیچ توضیح و تفسیری در روزنامه های کوفته می منتشر کردند که دانشگاهها از این پس "مستقل" می شوند - که یعنی هر برنامه و تصمیم شد دانشگاهی و بعد علی کبه لمر را در می آید. دست بخت خود دانشگاههاست و دولت و ساواک در آن دخالتی ندارند!

شاه به سم آخورده - او برآوردت کما توسل بسه مدشترین روشهای سرکوب میگست جنبش خود مای وطنی را که محب پست صبح به دیویر دیکتاتوری می گوید و خاوش کند - او به صفر شیکاکورترین گفته است تا وقتی با فاطمیت مصل می شد از آن تو ب و تظاهرات خیره می بود. شاه در لابلای این کلمات فریاد می زند که رژیم پلکه و کرم خورده او است توانایی و نه ظرفیت باز شدن فضای سیاسی کشور را ندارد. کترین فریاد آزادی و جز می ترین جریان هوای تازه و امن میجایی گنبدیده را که صدراه هرگونه پیشرفت و تحول و تازگی است و مخلص می کند. شدت محمل و غوغوی و ضلالت و گریه باران کردن مردم می صلاح و بیب اندازی به خانه مخالفان و هیچ گاه های اشرف و چاق کسان و میجایی به دستان طایفه محافظان و دلیل ضعف آنکس بود بختی و ذلت و ذمیان حاکم است.

شاه احساس می کند که این رژیم در پیش روی او در طوفانی این یکی دو سال گویی فرق می بیند ماندگشت است. مردم در دیویر میزند مانند. ترس ها و ریخته و زبان ها باز شده. در کوچه و میجاییان در تانکی و تو بوس و در ضایعی و نانیان. در دراز و دانشگاه و سوسم تر از همه در کارگاهها و کارخانهها - آنجا که ارتش سلطونی و شکست ناپذیر انقلاب بر گزیدند در آنک طعم غیبت است - حرف ها و نسا و رفاهی سوسه ای گشایرتانگ بر دربار می باشد. شت ها و چشم های می جوخته از خشم و ناراحتی و عصیان و دیکتاتوری را تهدید می کنند و ظهورت تصویر وضع و محمل و جبارو کردن در پوسته استبدادی رژیم مشترک همه بخت ها و نسل محافل و میجایی است. مردم بدتر به سینه آمده با این سوداها در شیرها و دانشگاهها به استقبال گلوله و تانک و سرنیزه می روند. از جان خون هر شهید و دهها مبارز تازه نفس می یوزند. مرگ و مصل ترسکه رعب آورسواله که درون آن با دیو و شیامه و تزییر انباشته شده برنگه باخته و از ابهت افتاده است. شاه می داند که در چنین اوضاعی مردم به حرکت در آمده به هیچ چیز جز سقوط او و رجاله ها و روسپان سیاسی در بر او رضی نیستند. بنابراین هر دم عقب نشینی او و مکه عقب نشینی های بیشتر است که هر انبیا می کار دست می دهد و نیروی است که به طنائی که به کردن او می افتد و منتظر خواهد شد. با این محاسبات همه آرزوی شاه و چکنه پو شان و انگ های رژیم متمرد و باز گرداندن اوضاع به شرایط نسبتا آرام گذشته است. با این خواب و خیال هاست که شاه تهدید می کند که: "مخالفان را در هم خواهم شکست. اما این خواب و خیال تا چنانچه از لابل تمیرش است؟

بگذرید جواب این سؤال را از زبان یکی از مبره های معتبر و شناخته شده خود رژیم به هم. سناتور ماسویو بار و همد نزدیک جناب مصدرفعالان پهلوی در سنوات گذشته و محترض سیاست های فرا ملی گشوی رژیم و بدافع حال تر طبقه حاکمه میبند می جفرودی در حد و دود و ریز پیچیده ای اجتماع نسبتا خصوصی که در محل سندیگای شرکته های ساختمانی برگزار شده بود و با تجزیه و تحلیل اوضاع ایران به این نتیجه گیری رسید که: "شاهنشاه تصمیم در لوند اوضاع را به حالت سابق برگرداند. اما بین تصمیم ایشان و امکان مصل شدن آن خیلی جسای حرف است. آنچه محرز است اینست که جامعه میگوید جامعه چند سال پیش نیست."

پیروزی زندانیان اعتصابی قزل حصار

اعتصاب غذا ارتقا داده بودند. خواست های عمده اقتصادی مبارت بود از نجاهت ملاقات به اقوام درجه دوم دریافت کتب و نشراتی که در خارج از زندان مجاز است. امکان داشتن راه پوهای وسیع برای هوزندانی. زندانیان اعتصابی در نتیجه یکبارگی و پیگری خود در جلریه مطلق شدند به همه خواست های خود دست یافتند.

جفرودی به طرفداران خود داده و ندارد. ایران امروز دیگر ایران سابقان طلای استبداد نبود کما کتی نیست. جسدان امروز هم با جهان در پیروزی زیاد وارد. کنگور و روح ها و تبلیغات و صنایع سازی های شاه و شرکته ها به تنه دیگ خورد. گران و مضار و دیکتاتوری و محرومیت های اجتماعی، شهری، بهداشتی و پزشکی، آموزشی، سیاسی و اقتصادی، شکست همه برنامه ها و دعای رژیم جان مردم را به لب رسانده. سیاست افسار گسیخته نظامیگری و تاراج دلار های نفتی و اشغال خزنده و فاجعه کشنده به وسیله دها هزار کارکنان و متخصصین و مستشاران امریکایی و اروپایی همه راه خشم و طغیان کشیده. در کنار این واقعیت و حضور طبقه کارگر کما لطف نیرومند و گسترده ای که حجم آن از ده میلیون نفر می گذرد و نشانه عظمت جنبه انقلابی و وجود ۱۰ میلیون محصل و ۲۰۰ هزار دانشجو در داخل و خارج کشور و نیروهای ۵۰ و ۱۰۰ هزار رزیمیکب علمی و سیاسی، نظامی و صنعتی گاهای و جریان گسترده فرهنگ شرقی در کشور است. با سوز و براین همه مساله و سوز نمی توان فائق آمد. در این چشم انداز عوامل و عناصر ولوکین کننده در پوسته دیکتاتوری حاکمان افشار و توانی هستند که قادر باشند به پیروزی طغیان بپندیشند و اما میزان عقب زدن استبداد و کسودن فضای سیاسی و اقتصاد و درجه پیروزی، به سبکی نام به زمینه ها و شرایطی دارد که در راس آنها پهنکی و هوشتاری و اتحاد عمل همه نیروهای دیکرانی که همد استبدادی را قرار دارد. برآنگذی نیروهای ملی و شرقی و صف آرای می جاد ای آنها به استبداد رژیم خورده این امکان را می دهد که با کمترین گذشت و دست اندازها، مواضع اساسی خود را حفظ کند. به انتظار رسیدن های مناسب بپنشینند. آنان که برای احیای آزادی چشم به صدق بانگی ها و دشمنان و شکست و یکساکار حلقی بشر دوخته اند و کسانی که هنوز امید به بخش حقوق باهمال شده بر دماز طرف این رژیم همد دیکرانی که همد خلقی و محروم می و بی آینده دارند، هر همد یکسان دچار خوشنحوئی و توهم اند و همین رؤیایان هستند که از یک سو به برابر حکومت جلا دان و تاراجگران گشته می کنند و چراغ سبز نشان می دهند و از سوی دیگر برای جلب نظر سلسله رژیم به نیروهای چپ و دیکرات های واقعی و بی کمر جامعه ما می تازند و در هر فرصتی به سوی آن ها لجن می پاشند. این سازشکاران و خام دلان از آنه نیز چند گه همان انتظارورا دارند که دشمنان و مخالفان بین تجسس و نظاره عبید زاکانی داشته و سرانجام طعم چنگال های تیز دشمن غوغوی را در گشت پوست خود احساس کردند. بدین این تعابلات کینه به کینه سازشکارانه و هیچ سد و مانع جدی در برابر اتحاد میبوند نیروهای ضد استبداد را صرف نظر از گرا و عقاید و سلسله های آن ها وجود ندارد. بدین تشکیل چنین جنبه واحد و گسترده می و شانس میبری بر دشمنی تا این حد نظرو سلسله و میله گروا بر باخته و فارغ از نام و رنگ دشمنان نیز به صفات متر است. و بدین ش این ضرورت حیاتی و تاریخی، جز بافتن دست و نیر و های چپ و در راس آن ها حزب طبقه کارگر ایران و حزب از آب و آتش گشته توده و غیر واقعی است.

زندانیان سیاسی زندان قزل حصار پس از هفته ها مقاومت و پایداری مطلق شدند جلریه اعتصابی خود را به پیروزی طغیان رسانند. این زندگان در بند از طغنه های پیش روی دست یابی به خواست های اولیه انسانی و مکانی خود دست به اعتصاب بلافاصله زدند و بودند و از دریافت جیره غذای زندان خود دوری می کردند و آخرین شیرهای رسیده نشان می دادند که پاره ای از زندانیان جلریه خود را متحد

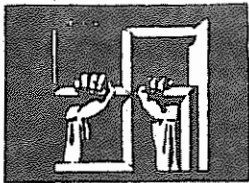
این کلمات که طلی رزم گنبده آتش سرشار از واقعیت است و هنگامی ظهور عقیق تری می یابد که در نظر بگیریم جناب مهندس س جفرودی از ولایتگان می چون و برای امیرالینسم امریکا و از مبرترین جناسی از دیکرات های بانگی است و از چند ماه پیش انقلاب و پشتکار تصمصب آوری در نظر ش ایجاد یک حزب با سازمان سیاسی است. مهندس جفرودی در همان جلسه یاد شده که یکی از نشست های مرتب او بودند از این بود که از ماجرای دیگری نیز که روشنگر بسیاری از جوانب ساسیل ایران است و برده برداشت. او گفت که اطلاعاتی در باره که کاخ سفید نشینان واشنگتن اخیرا توسط طبقه فاسد امریکایی به شاه پیام داده اند که اهداف امپریالیسترو سمان دادن به او ضاع از طریق بازگشت به لائون گند و ترکان کشته باست. ضحون واقعی بیانی که طغیان امریکایی همراه خود آورده هر چه باشد، یک امر لرزشی می کند و آن این که بین ضایع تنها می و دراز مدت امیرالینسم با حال صبح شخصی و سیاست های دیکتاتوری ایران متعارض های میبوند دارد. امیرالینسم که آگاه است که توازن قدرت ها در کشور جهانی به هم خورده و نیروهای صالح و سوسالینسم شرقی به صورت قابل تمهین کینه جبران و سوس حرکت تاریخ در آمده اند و شیوه های قدیمی استعمار زور گویی و چهارول و لوباب دیگر کار ساز نیست و به سمت و سوی شو های تازه و نقاب های ناشناخته تر بر آمده و هیا همی ضحله حفری بشر یکی از شرکده های این شاورتی بازی های سیاسی است. اما به نظر می رسد که شاه در خواب خرگوشی طولانی خود از مشاهده و درک تحولات ضرورت های جسدان بیچوشی که در آن سنگ روی سنگ بند نیست و عاجز ماندن و همچنان در دستی به سلاح کینه داغ و دروغ و ظلمت و چو به های دار چسبیده است. این رویه خشن آبیخته به چنین سخن و وضوات مکن است یک چند سفر ط حتی تاج و تخت نوزاد آفریه تمویق اندازد. اما در دراز مدت ضایع حیاتی امیرالینسم را هم دچار مخاطره میکند و بلائی حاکمیت سرمایه را در ایران زیر حلا مت مسوالت می گذرد. چنین است که شاه بر سر یک دوراهی سیاسی ایستاده به یک گرایش از زمین رژیم او راه عقب نشینی های تاکتیکی و احیای صوری پارلمانی از حلقی قانونی و پارلمانی شده مردم می خوانند و گرایش دیگر که با دل شاه هنوز است در برابر هر دو عقب نشینی به او همد لری می دهد و او را بر حذر می دارد.

حرکت های لغو رژیم شاه گواه بر آنست که گرایش مردم قوام بیشتری می یابد. جنبش گسترده و آماج گویسند دیکتاتوری چنان وسعتی گرفته که شاه پهنه های حسودن آشام رژیم را جدا به وحشت انداخته شیوه های خوشنحوئی تخت سلطنتی را بریزد در آورده است. برای شاه هیچ ریزنه امید با زاریست و در این فضای پام آور و لملی و جهانی او از یک سو می کوشد با پارلمانی از اقتضات تنزل تر مخالفان صحنی از گویه ها و جریان های مذمونی کسار بپاید و از سوی دیگر با است کردن بیچ و پیوره ها و از گشتن و تصمصب جنبش خود دیکتاتوری جلو بگیرد. این که آیا او خواهد توانست نظوان مسکونی را که به نیروی خلیسکی بر خاسته چهار کند و جروایی مناسب تر از آنچه مینماید

نامه تکان دهند های از . . .

سیاست حکومتی فشار و زورگویی به خاطر قطع تصویب ارتباط زندانی با خانواده و زادگاه خود - تصویب نمودن زندانی از حمایت مادی و معنوی عناصر آگاه و عزیز دیگری نیست . در زندان سنجیدگی بود که هر لحظه از زندان کندیتم در سلول انفرادی به معنای استقبال از سرگردی تدریجی آگاهانه و تحمل هرگونه فشار رفتاری شکنجه های غیر انسانی شبانه روزی بود . ایجاد رعب و وحشت صرفا به خاطر به وجود آوردن یک جو پانسی و اختناق بود که در آن هرگونه حرکت و صدای حق طلبانه زندانی سرکوب گردید تا بلکه اینها مال شدن حقیق زندانیان سخنی به سه میان نیاید . در سلول پرازد شش و ضعف از بسوی توالت بودن که چکرین تاش کتاب ماهها با سرگرد دست و پنجه نرم کردم . زندانیان ها حتی از دادن کتبی که دیگران اهدا کرده بودند خود دلی می کردند . تنها چیزی که به من و هفت از آن برخورده بودم صدای ناله و فریاد زندانیان بیخواب بود که در زیر شکنجه های شبانه روزی در فضای سیاه حال طنین می انداخت . صدای زنجیرهای پابند بلافاصله جای داد خواهی و فریادها را می گرفت . ایستادگی و پستیهای کردن از خواست های سر حق زندانیان موجب دروغی و زورگویی بیش از حد زندانیان ها را فراهم می نمود و در نتیجه با آوردن یک شتم شرف به جوت و مبتلا به دهها امراض صوری به سلول من ماهیت ضد خلق خود را نشان دادند ، مریضی که پناه اعتراضی بزرگ زندان اگر به بند زندانیان های فرستاده می شد سلاخی تا چران ها را به خطر می انداخت می بوسم آید هر کدام نظام پزشکی صورت زندانیان سیاسی در برابر امراض صوری و خطرناک تأکید و به اثبات رسیده است ۲ زندانی بنوا بعد از دوسه روز بدون کوجکترین اهدام پزشکی از طرف امراض صوری در سلول جان سپرد و زندانیان این توجیه به حقیقت سلول و نظایر قانونی من از حد فزون کردن مسلسل دانی زندگی (سیاه حال مرگ تدریجی) من خود را در کردند تا بلکه شکنجه های روانی مرا صد چندان نمایند . طی تادم شکنجه نخواستند ، هر پرسیده تسلیم طلبی را در من رشد دهد آنچه که رشد نمود آگاهی من از ماهیت ضد خلقی حکومت فشار بود و ماهیت غیر انسانی شان لحظه به لحظه روشن تر می شد تا این که در تابستان سال ۱۳۵۰ نیمه شب با برنده سازی های فحلی و آماده نمودن شرایط و زمینه اعتراض مرا به محوطه بیرونی زندان کشانده و در حالی که بعد از بستن دست ها اینشت ، باها میروا به فلک بسته بودند در روی خرده سنگ ها بخورده شیشه ها سافتها شکنجه ام دادند و بدون توجه به خونریزی با زوی و راستم از پشت دست بند زده و ولخت در روی سیمان ها خوابانده و با همسان پرورده ساختن و اتهاماتی که به طور فرموله به سر زندانی سیاسی وارد می کنند از قبیل تبلیغ کمونیسم و توهین به مقام سلطنت و تحریک زندانیان به شورش و غیره به بندر عباس تبعید کردند . به زندانی که از گذشته های دور خاطرهای در د آوری در از هسان خلق های زحمتکش ماه وجود آورده و تپاه حال صد ها نفر از گروا و شریعی توام با شکنجه زندانیان ها در آنجا مرده و صد ها نفر کم و کور شده اند و هزاران خانواده چشم به راه بازگشت عزیزان تبعیدی خود مانده اند . در این زندان دوری بیش از دو هزار کیلومتر از خانواده و گروای و سوزان و شریعی زده به پلیس انگلستان و دانکس سیاست حکومت فشار و اختناق را به شدت به ترین وجه افعال نماید . رفیق سعید کلانتری را کسه از هوا فرود می ران شکنجه میزدی به واریس بهضه و آسم مبتلا شده بود بعد از ۱۷ روز انقباض عصبی به بهانه معالجه به زندان قبل لقمه منتقل نمودند ولی بعد از

ماهها شکنجه همراه با ۸ نفر از بهترین فرزندان خلقی به اتهام دروغین اهدام ۹۰ فرار اهدام نمودند . در این زندان هم پادسریای تسلیم نمودن زندانیان سیاسی از افعال هرگونه مدل غیر انسانی و وحشیانه کوتاهی نمی کرد . با هر عیبی از بیرون از تیریزی پشتیبانی لیبین ها و عناصر کجرو و به داخل مراد فدایی خرده شیشه و آشغال و خرده می ریختند و برای خرید کردن شخصیت زندانیان سیاسی به پیش شایعات کذب دست می زدند . در آن گروای طاقت فرسا به طور رندی آب و بوقی راضع کرده و با شادی و پادگویی و بانسفر از خنکی پیش از حد اتاق های تنگبانی سخن می گفتند (تنگبانی و اتاق های زندانیانان به کور مجبزی بود) . پلیس زندان با



پشتیبانی صفت انتظامی شجریاتی در هوای کشنده مراد ماه مرا به ضد کشت به سلول داغ و مضعف انداخت یعنی مرایه کفری محکوم نموده که در آن فصل سال هیچ جنبانگاری را آن طور مجازات نمی کنند . تمام بدنام از نرسیدن و نرسیدن اکسین لازم جو شیزد و روم کرد و در د طب به طور کلی هر لحظه از مرگ تدریجی را باوریم پس زیر آور تر کرد . طی از بزرگ یکباره مصوم شدم . طتی بعد به جرم تسلیم شدن به زورگویی ها ، زندانیانان با پشتیبانی کورده شجریاتی همه رفتارها شد بدترین و بیگانه شکنجه گردانده هم ما لیت یار شدم یکی از رفاقه ها نام حسین خوشنویس بیش از ۲۴ ساعت به علت ضربات وارده در حال بیهوشی و خونریزی ماند . ضربات غیر قابل تحمل زندان (ماز محمد علی بر توی - رفیق تبعید بهروز - شخصی - حسین خوشنویس - بهروز حقی) را وادار کرد تا با دست زدن به انقباض غذا در آن سلول داغ و تنگ ، هرگز اندکی را به مرگ تدریجی توام با شکنجه در تهمین و تهمین ترجیح دهم . ۲۳ روزه انقباض با پابند است پابند اینشت . بیست و سه روزه انقباض توام با زورگویی های انتظامی به سر نوشت بود اد خواهی ما . در روز هفتم روزه انقباض بود که کج و خاک دیوارهای سلول با ضربات تپشه و کنگک مأمورین ساواک و زندانیان ها به سر روی ما ریختند . پلیس تا آخرین روزی گفت جو از دهن تان صدا در شده و هر لحظه که سلف شدید چالته می کشید در دست باطل صد ها . . . دیگر . بعد از ۲۵ روزه دست و پنجه نرم کردن با مرگ دوپاره به داخل بند منتقل شدیم . تمام موجودی نفسی و وسایل زندگی سان چپار ل شده بود . ماهها گذشت تا این که در مهرماه سال ۱۳۵۴ (حسین خوشنویس ، محمد علی بر توی بهروز حقی) در محین فرار دستگیر شدیم و این بهترین جهان را برای کشتن ما به پلیس داد . ما و اجداد دستگیر به شد بدترین و وحشیانه شکنجه گردانده به طوری که بعد از چند دقیقه از لباس و مینک وساعت ما چیزی به جا ماند . بعد از چند روزه شکنجه های مداوم توام با بازجویی های مصلحتی بازرس هرفرضتی به شکنجه و تهمین بر داشتند . می سر وسایل مارا به طرز مسرفه ای تفرانیدند . با فرصت طلبی یکی از هنر تجیرها را به نام بهروز شخصی دانسجوری دانشگاه کشاورزی کرج اهدا شد . به اتهام دروغین اهدام به فرار همزمان با ما شکنجه آمدند و با کمال بی شرمی و پستی به تک نطه مادر برابر انظار و زندانیان عادی با توام استعمال نمودند . رفیق بهروز شخصی بعد از یک هفته تحمل شکنجه های جسمی و روحی و شکنجاک در سلول داغ بودین هوا و مضعف شهادت شد

بدین وسیله از مرگ تدریجی حکومت فشار نجات پیدا کرد . پلیس در طول این مدت ۴ ماهه شکنجه و از دادن نان هم به اندازه کافی خود داری می کرد . همچنین در این مدت نتوانستیم حتی یک دمه به اندازه مورد نیاز بدی از آب داغ شده از کرجا جنوب یا شامیو یا یک پلر به هنگام احتیاج بدون پابند از توان استفاده کنیم و در چنین شرایطی مجبور بودیم اکثر اوقات سلول به جای توالت استفاده نماییم . پابندها آن هر دو پامان مانده بود که علاوه بر ایجاد رضع در ساق پا در آخرین روزها به علت رنگ زدگی به زور باز شد . بعد از بدنی هر کدام از ما به سلول جداگانه ای بردند . پلیس ۴ ساعت چنان به صف با هم سلول می گوید که انعکاس آن در زمین سلولی چون بمب صوتی صدای وحشت آوری تولید می کرد . آلودگی محیط و جو شیزد مل در آوردن ها موجب شد به بزرگ خون ما چکرین شود . طولانی بودن دوران شکنجه های شبانه نبودن اکسین به اندازه کافی ، گروای طاقت فرسا و مضعف غیر قابل تحمل سلول فشار بیش از حد دست بندها و مصوم بودن از حد افاد فدایی لازم و پستی آب بندها و فرود ما راه ناتوانی کلی و امراض گوناگون مبتلا کرد . بعد از تبعید شدن به زندان شهادت معما پستانی که در

بخش داخلی و جراحی بهارستان شهنواز توسط یز شک شخص از من به عمل آمد ، هر خبر به عمل جراحی رورده و انجام آزمایشات دقیق خلط سینوس و اورا تجمرا و تشخیص و معالجه ناراحتی دستگاه تنفسی و عروقی ابلاغ شد و در این مدت بیش از چندین هزار تومان خرج دار و نمودم و بعد از گذشت ۲۶ ماه هنوز از طرف مقامات مسئول نسبت به عمل جراحی و مداوای ناراحتی دستگاه تنفسی و عروقی اهدای نشده است بعد از انتقال من به توپوز و مراجعه به بهداری زندان در تهرسرخ ۲۵ / ۱۰ / ۵۶ بزرگ زندانبند از معما بنده دیاره را برای عمل جراحی و مداوای ناراحتی های دیگر به بهداری شجریاتی و غیره معرفی نمود ولی هنوز هم با بی احتیاطی مسئولین حواجه هستم . ولین بی احتیاطی به سر نوشت من و ددم مداوای به موقع موجب بروز عوارض دیگری بنسب شد و ولین بی توجهی های متحدی زندگی من و هزاران زندانی سیاسی ایران را در معرض خطر مرگ قرار داده است .

- اینکه از تمام مجایح صلاحیت دار به ویژه از پاتست محترم کشته حقیق بشر در ایران و صلیب سرخ جهانی و مجله لوموند اد خواهی بی نامی تاها به کار بردن قدرت جهانی و ابتکار خود ، رادگاهی جبت محاکسه شکنجه گران به ویژه عاملین شکنجه صحر به مرگ هنرمیرم بهروز صنی دانشجو ی دانشگاه کشاورزی کرج تشکیل داده و اهدا امانت لازم را به عمل آورند . تقاضای نامیم با پیشبرد اهدای انسانی و تحصیل نمودن موازین بین المللی و به اجرا در آوردن حقیق شناخته شده بشر ، حسان هزاران نفر زندانی سیاسی و شهن در بند را از مرگ حقیق نجات دهند .
- باتشکر احترامات شایسته
بهروز حقیق - زندانی سیاسی توپوز
- گیرندگان :
- ۱- رئیس محترم کمیسیون حقوق بشر - سازمان ملل متحد - نیویورک - ایالات متحده امریکا
 - ۲- کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کویچه دلاپلا - شماره ۴ پاریس - چهارم
 - ۳- دفتر محله لوموند - پاریس - فرانسه
 - ۴- خانم مویود خانلری و کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر و بهریر آن در ایران - شما بان فرودسی کویچه نند - شماره ۲۱

درسهای گرانیهای نبرد اعتصابی کارگران گونی بافی

جنبش هاومسائل کارگری

اعتصاب صد ها کارگر آجریز

صد ها تن از کارگران آجریز مرد و اطراف آن از ریز شنبه ششم خرداد ماه اعتصاب یکپارچه و پرشوری را آغاز کردند. اعتصاب کنندگان خواستار افزایش دستمزدهای ناچیز خود که در مقایسه با کارشای و طاقت فرسای آنها ناچیز تر به نظر می رسد هستند. با این حرکت گسترده اعتراضی حدود ۱۰ کارگاه و کارخانه آجری سازی و مصالح ساختمانی در آن ناحیه کنده بخش قابل توجهی از نیازهای ساختمانی آذربایجان است. به طور کامل طرح شدند و از کار بازماندند. بر اساس نخستین گزارش های از این کارگران نبرد اعتصابی کارگران آجریز هزار نفر بیشتر است. آنها می گویند در حال زحمت بر شش که سرساز روزهایشان را می پورند و حتی آن هر مرد نمی گویند که صوم ترین نیازهای زندگی خود و خانواده هایشان را بر آورند. زحمتکاران اعتصابی مردان که اکثر آنها بیش از ۱۰ ساعت درجهن ترین روزهای تابستان در کارگاه های آجری و آفرشته آجری می و در گرمای طاقت فرسای کارگاه های خود به کار جسی متکفنی اشتغال دارند و تقاضای تکان دهنده می دارند که برای وصولی و همچنین تمدن بزرگ و پیشرفته بهشت به کارگران کافی است. آن ها می گویند شکم های ما و خانواده هایمان را بر سر کشید. همین. این تنها مسائل اساسی ترین انگیزه اعتصاب ما است. یکی از کارگران فریاد اعتصابی که سرساز هر بخیرادر پای کوره های آجری می به سر آورده است چنین نگر می بد گفت:

... من در حال ۱۰ ساعت کار روزانه مرد می خواهم فقط گریه خانه و هزینه خوراک و پوشاک خانواده ام را بپردازم. اگر نمی خواهید این کار را هم بکنید. ما نمی گذاریم. من قصد می کنم سرساز روزها برای این آقایان کار کنم. آن ها هم به طور خشک خوراک و پوشاک ما را بدهند. و یک سر پناه برای خانواده ام در اختیارم بگذارند. کارگران اعتصابی صم اند تا بر آورده شدن خواست های حق و اصولی خود. همواره اعتصابی یکپارچه و شور انگیزی را که آغاز کردند ادامه دهند.

اعتصاب ده ها تن از کارکنان برق تهران

بیش از ۱۰۰ نفر از کارکنان برق تهران اوضاع سه شنبه ۱ خرداد برای اعتراض به حقوقی های ناچیز خود دست به اعتصاب زدند. بخش عمده کارکنان از ۱۵ / ۱۵ صبح در اداره مرکزی برق تهران واقع در خیابان واکه اجتماع کردند. چند لحظه بعد کارکنان شهرتانی اداره واکه در باغ وسیعی قرار گرفتند و سرساز کارکنان برق تهران خواستار ۱۰ درصد اضافه حقوقی هستند. آن ها می گویند که حقوقی شان در سه سال اخیر ثابت مانده و تقریباً نپایسته است و به نتیجه به افزایش سرساز آور هزینه های زندگی. اضافه حقوقی در خواست می نمایند که به ای افزایش می رسد قیمت ها در سه سال گذشته شتابان کند. اعتصابیون همچنین خواستار افزایش حداقل حقوقی در به دست آمد هستند که در حال حاضر ۱۰۰ تومان است. آن ها می خواهند که ۱۰ ساعت اضافه کار ماهانه آن ها کاهش داده شود. این درخواست است و باره بر قرار شود.

از طرف این ریز اعتصاب به دستور رساله و به تحریک صفیلان و در کارخانه گونی بافی رشت را بستند. به کارگران پیشنهاد کردند که اگر طالب کار هستند، باید در کارخانه نام نهی کنند و تصدیق بکنند که هر چه در خواست و پیشنهاد می دارند. تمدن از صفیلان کارگر به گنی کنار گذاشته شدند. جمعی دستگیر کردند و فشار برای به زانو در آوردن کارگران مبارزه با انگشت گذاشتن بر روی نقل حساس آنها، یعنی قطع حقوقی ناچیز آنها شروع شد.

در روزهای بعد این توطئه پاینده، تمدن از کارگران را که نیز نیازهای آنها نیز از خانواده خود و شکم شکم های نیت صبر فرزندان نشان رنج می بردند به تن دادن به محصل کارفرمایان است. و همین روز این تعداد افزوده گردید. کارگران باتجربه تر که از این بیگانه گریز و خشن و آفریده توده بسیار برداشته بودند و وقتی در نسی می میقت را چندان روشن نمیکنند به دوستان زحمتکش خود توصیه کردند که سر کارشان بر گردند. آن ها با تکیه بر نقاط حساس حرکت حنفی غرضی توصیه کردند: باید در همه دیگر شکم کار را از هر جهت فراهم کنیم. این با یکی همچو لانه رفتار کردیم. لازم بود قبلاً همه رفتار را بدهای اعتصاب و مشکلات و مسائل احتمالی ناشی از آن آشنا می کردیم و در صورت امکان از مدت ها پیش از آن صدوقی برای تاخیر نیاز کارگرایان کتبی دست تراز نظر تاخیر ها می میزانه آسپید می ترند و تدریسی در به هم این کارگران برای این نکته تأکید می ورند که تفکک و همبستگی ما کافی نبود و شکسته بود. این بیگانه گریز و شطک با وسیع ترین مایل قدرت کار و فرمای نیکو گوی و چهار لنگر بود.

کارگران مبارز گونی بافی رشت از شکست بعضی خود در صبر و صبری های آینده را گرفتند و دریافتند هر جا که صدای حق خواه آن ها بلند شود، با حقایق و حقیقت روبرو می شوند. بنابراین هر تقاضای صافی از نظر این روش مد کارگری، با حرکت سیاسی است که حکومت را تهدید می کند.

صد ها کارگر گونی بافی رشت از اول خرداد بهشت با اعتصاب پرشوری را برای افزایش دستمزدها و بهبهسو در شرایط کار خود آغاز کردند. کارخانه گونی بافی رشت یکی از واحد های تولیدی بسیار مهمی کشور است و در حدود ۱۰۰۰ کارگر در خدمت است. در آن به کار اشتغال دارند. کارگران با پیش کشیدن صداهای گونی ریز افزون و سرساز انگیزه های زندگی و ضرورت های مختلف خود و خانواده هایشان تقاضای حق در زمینه سرساز و ارتقاء سطح دستمزدها داشتند که با مخالفت و رفتار صحت لجه جانه صفیلان کارخانه روبرو شد. وقتی همه درصا به روی کارگران بستند و مذاکرات و پیشنهادات آن ها در جهت رفع اندکی از تمهیدها و نگرانی ها و استسار کشنده ای که بر آن ها تحمیل شده به جای نرسید و ناچار به نبرد اعتصابی آغاز کردند. نخست کارگران شریف اول کارخانه بی آن که محل کار خود را ترک کنند دست از کار کشیدند و بعضی نوبت شیف های بعدی رسید و دیگر کارگران نیز به آنها پیوستند. آن ها در صوبه کارخانه اجتماع کردند و خلاصه اشتغال تنیاب صورتی کارخانه را ترک خواهند کرد و کار محصل خود را سر خواهند گرفت که به نیازها و خواست های آن ها توجه شود. اما صفیلان به جا پاسخ مثبت به دهان های که نان می طلبیدند و دست های که آفریننده تربیت و نصرت و خالی از بدهی ترین حوائج ریزه زندگی است و برگ های مملکتی را به جان آن ها انداختند. با این رویه های سارانه بلافاصله در محل کارخانه حاضر شدند و بر سر پیشانیه و ردیانه ای را بر طایفه کارگران حق جو شروع کردند. زیر ضربات سبانه با شوم و مشت و لنگ و باتجربید. سرساز و لوله همسایه تلفک و سطل و زحمتکاران محقری ناگزیر به ترک کارخانه شدند. اما بردهای خود فضول شاه باز همدست از شرارت نکشیدند و کارگران زحمتکش وطنیان کرده را با صدای ن فرهنگ و لولیل خیابان پیلهای تعصب کردند و بسیار با آن ها راه شدند و صبر و استقامت. بدینسان نبرد اعتصابی کارگران گونی بافی رشت وادلان تریسین شریت های زندگی ساده و بی نصیب آن ها سرچشمه گرفته بود. با سرساز و باتجربید و کینه کور و هم ریز شد.

بیش از ۲۰۰ تن از کارکنان شرکت توانیر (تولید و انتقال نیروی ایران) در اطلاعیه ای که در ادارات مختلف این شرکت در تهران بخش شده قرار گرفته اند که روز ۲۲ خرداد برای اعتراض به کمبود حقوقی و درخواست افزایش حقوقی دست از کار کشند و در اداره مرکزی این شرکت اطلاع در رفته اجتماع کنند.

شرح	سال ۶۰	سال ۶۱	سال ۶۲
کریه به اتای	۲۰۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۰
ادوات صین (برج)	۶۱۸	۱۲۰	۰
کریه اتوبوس	۶۱۰۰-۶۱۰۰	۱۰۰۰	۰
تیمر (سپارستان)	۶۱۰۰	۰	۰
موتور	۰	۰	۰
ادوات (تیمر) در هر چهار	۲۰۰۰	۱۲	۰
کتاب	۲۰۰۰	۳۰۰۰	۱۰۰۰

در مدت ۳ سال بعد اکثر افزایش حقوقی صا محادل ۲۲ درصد بوده است. برای ترجم این افزایش هزینه های جاری و چون نمی توان همان بعضی ها در کارها از دستمال ها استفاده نمود، بهای تمامه تادرتاریخ هم آفیم و به نتیجه به جدول کویله فرنی لزوم ترجم حقوقی اندک مانده عنوان مسکن در مقابل در د کشنده افزایش هزینه های زندگی، کمبود حداقل صد درصد حقوقی را چاره ای بیندیشیم.

بیش از ۲۰۰ تن از کارکنان شرکت توانیر (تولید و انتقال نیروی ایران) در اطلاعیه ای که در ادارات مختلف این شرکت در تهران بخش شده قرار گرفته اند که روز ۲۲ خرداد برای اعتراض به کمبود حقوقی و درخواست افزایش حقوقی دست از کار کشند و در اداره مرکزی این شرکت اطلاع در رفته اجتماع کنند.

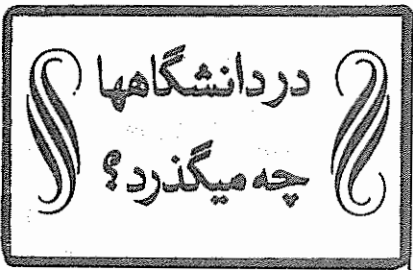
اعلامیه افشاگر کارمندان شرکت توانیر

کارکنان در اطلاعیه خود جدولی آورده اند که در آن افزایش هزینه زندگی از سال ۶۰ تا سال ۶۲ با زبان ارقام بیان شده است. کارکنان توانیر در این اطلاعیه هزینه های سرساز آفر زندگی خود را صد درصد اضافه حقوقی هستند. متن اطلاعیه کارکنان توانیر به شرح زیر است:

حمله اوباشان رژیم به کوهنوردان جوان

ایمانان جوانی که به دست و کاندوهای شاه بار دیگر گریزی از چوستان کو هنورد را دور خطه نامهربانانه و شورانگه فرار دارند و آنها راه سختی مفریب و محسوس ساختند. عده ای از دانشجویان مدرسه عالی پسته که روز جمعه ۲۹ اردیبهشت ماه به لرطوبات در که رفته بودند، ناگهان خود را با کازهای وحشی و ارانل چنای دار و زنجیر به دست محکوم روبرو یافتند. این هجوم بر برضانه ظاهرا بدون هیچ دلیل و سبب موجهی صورت گرفت اما در وقت این دسپسه رسوا سازبان جنایتکار اضیت و شعله آن سازبان به اصطلاح دفاع غیر نظامی به چشم می خورد که هر اجتمانی راه هر شکل و هر تشکیک را در هر نقطه و تهدید می برانند کمترین و ترسان شاه و در دستها غریبی می کنند برای مقابله با آن شیوه راهزنان و جاقزگان حریف ای راه کتر می کنند. در هجوم سگهای زنجیری شاه به کو هنوردان جوان در که عده ای از آنها به خانه و غیور در غنچه و باطن مجروح و دستهای مضموم از مملکه شاهانه گریختند. نظیر این توطئه در نزدیکی روسای ایجه نیز عده ای دیگر از

جوانان و دانشجویان نازک اند. طاعرا شاه و جنایتکاران صاواکی او که از گسترش غیرتش جنش مردم و فترافش و تشکیک مخالفان روزافزون در کاتوری لگام گسیخته به به هراس افتاده اند و رفتنی از لای ها و در خیسمان جنایتکاران و کاندو ها را در گوشه و کنار در کین مردم نشانده اند و حتی ساده ترین تلیخ و ورزش جوانان را در کشوری که هیچ امکان فرارند و تله می برای جود انسان و دیگر گروههای لیستی آن وجودند لرد و از آسمان ریزند اند.



قطعنامهٔ دانشجویان دانشکده اقتصاد

در تاریخ شنبه ۶ خرداد ماه سال ۷۰ در مجمع عمومی که با شرکت اکثریت دانشجویان با حضور رضای همدستان دانشکده تشکیل گردید. ضمن بررسی جریانات سال تحصیلی جاری در مراکز آموزشی کشور به طور عام و مشکلات موجود در دانشکده اقتصاد به طور خاص و موارد زیر را به عنوان نتایج جلسه اعلام نمودند:

- ۱- ما در دانشجویان دانشکده اقتصاد رگشکار و هشیامنه دانشجویان دانشکده تهریز را که طی آن ۱۷ نفر از دانشجویان شهید پیش از یک صد نفر از آسان مجروح شدند، شدیداً محکوم کرده و حمایت خود را از خواستهای برحق استادان و دانشجویان دانشکده تهریز اعلام داشته و تاکید می کنیم که چنین حوادث اسطهری ناشی از وجود فضای خفان آور پلیسی - نظامی در دانشگاهها می باشد و خواهان اخراج کارکنان و نیروهای امنیتی از محیط های آموزشی هستیم.
- ۲- ما دانشجویان دانشکده اقتصاد و اخلاص در ادامه فعالیت دانشکده ضمنی تهران راه هر بهانه ای محکوم کرده و ضمن افشاکاری این توطئه ضد علمی و خواهان رسیدگی به خواست های خلقی و برحق استادان و دانشجویان و کارکنان این مرکز بزرگ علمی - صنعتی هستیم.

- ۳- ما دانشجویان دانشکده اقتصاد و محله هشیامنه مزدوران به اصطلاح نوری پایه لری راهه آکپ های که هنوردی دانشکده ها و مدارس عالی که شهر به ضرب و بیخ عده زیادی از آنان گردید و است، بهر گدا محکوم کرده و ضمن خواستار قطع این قبیل اقدامات ضد برحانه هستیم.
- ۴- ما دانشجویان دانشکده اقتصاد و حمایت فعال خود را از خواست های برحق دختران دانشکده ساکن در کوی دانشکده تهران اعلام داشته و خواستار لغو محدودیت های از قبیل نظرات مسخره حضور و نایب ریزانه و محدودیت های ساعت ورود و خروج آنها از خوابگاه و... که بر آن ها تحمیل می شود، هستیم.
- ۵- ما دانشجویان دانشکده اقتصاد و اخراج بی دلیل دانشجویان سال اول و تعدا دی دیگر از دانشجویان این دانشکده و همچنین اخراج دانشجویان سایر دانشکده های دانشگاه تهران و نیز دیگر دانشگاههای کشور و رضای خلاف و مضار با گسترش صلح فرهنگ و دانش دانسته و خواستار ثبت نام مجدد آنان با آزادی اندن محیط سالم آموزشی به مراکز آموزشی عالی هستیم و خواهان جریان نتایج سو اقامات ضد دانشجویی مقامات در ترم گذشته (از قبیل اشتیاب نمره (ه) و در نتیجه شروط تسدن اکثر دانشجویان، قطع کلاس منتهای تحصیل و...) و همچنین دایر کردن کلاس های ترم تابستانی بدون فید و شرط برای کلیه دانشجویان سال اول ناچارم ایمن دانشکده هستیم.

این جلسه علمی و هم بستن درهای دانشکده و ساختن گارد از ورود عده های از دانشجویان برگزار گردید. در اینجا تاکید می کنیم که تلاش مقامات در زمینه جلوگیری از تشکیل چنین مجامعی که حق مسلم ناست، انحصار و همتی فراوانش از پیش خود محکوم خواهد ساخت.

قطعنامهٔ استادان و دانشجویان حقوق

این قطعنامه در حضور عده زیادی از استادان و بیش از چهارصد تن از دانشجویان به عنوان مجمع عمومی دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی در ریز سه شنبه ۲۴/۷/۷۰ تصویب شد.

- ۱- استادان و دانشجویان دادان ۲ ولعد و قطع کلاس هنر و عنوان شدن مسئله اخراج عده ای از دانشجویان دانشکده را شدیداً محکوم کردند و صصرا خواستار ثبت نام کلیه دانشجویان مجروح و اخراجی (که به علت عدم شرکت در امتحانات غیر قانونی ترم پیش در معرض اخراج قرار گرفته اند) و همچنین لغو نمره (ه) میباشند.
- ۲- استادان و دانشجویان صصرا خواستار دادان ترم تابستانی به کلیه دانشجویان هستند.
- ۳- استادان و دانشجویان گرفتن چند ولعد صنفی (کتابخانه های دانشجویی و کتابخانه های و تمام نیاز دانشجویی را به عنوان برحق حاصل از تالیفات شان گرامی داشته و خواهان امانت ساری واحد های صنفی از جمله نشر مجله دانشجویی تند و انجمن فیلم و انجمن پژوهشی و فرهنگی و نیز لغو نمره به واحد های صنفی موجود هستند.
- ۴- دانشجویان خواستار بر نداشتن آکپ های صنفی دانشجویی هستند و آکپ های که برای اعطای دانشجویان می باشند.
- ۵- این مجمع صصدا با کلیه جناح علمی و فرهنگی، انحلال دانشکده صصقی آنها را رانده و محکوم کرده و این اقدام راه منفرجه خطری برای آشنی عالی کشور قلمداد می کند.

- ۶- این مجمع حمله های هشیامنه به دانشجویان در کو هستان را شدیداً محکوم کرده و تکرار این و طایع را به مثابه نلی ساده ترین صحری می آسانی و لگ مال شدن کلیه حقوق مدنی و اساسی کشور تلقی می نمایند.

- ۷- این مجمع کشتار بی رحمانه دانشجویان را در دانشکده تهریز به شدت محکوم کرده و به خاطر عده های ایمن شهیدان و تمام فضای عدولت علمی دانشکده ها و دانشجویان کشور تسلیم گشته و عنوان می کنیم که این حادثه اسف انگیز بار دیگر ثابت گردید که در دانشکده به عنوان اصلی تشنج و ضلالت با آموزش کشتار بی رحمی و طرد و جرح استادان و دانشجویان بی باستی از محیط علمی دانشکده بیرون ریزند در پایان دانشجویان تاکید می کنند که این جناح صحری بی باستی با آزادی بیشتر و هر چند وقت بار بسا شرکت استادان و دانشجویان تشکیل گرد چرا که ایمن صباغ همستی تمام استادان و دانشجویان درخواست های اصولی صنفی نشان می دهد.

ضمانت اجرای این قطعنامه انحصار و همتی کلیه دانشجویان است. استادان و دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشکده تهران

نامه های اعتراضی استادان و دانشجویان ادبیات

۲۴ تن از استادان این دانشکده بر نامه ای خطاب به رئیس دانشکده چنین نوشتند:

"با احترام چنان که آگاهی دارید در نیم سال اول تحصیلی ۲۰۳۱ - ۲۰۳۲ به علت ترابط و اوضاع و احوال خاص کلاس ها به طور مرتب تشکیل نگردید و کسر استادان توانست به میزان لازم مواد درسی خود را تدوین نماید. از این رو چون محفل نبود تا بر اساس حجم ناچیز صوفی های تدوین شده امتحان به عمل آید و اکثریت بی سطر ای استادان در اوراق نمره - ای بی - ام با تکرار یک بالا نوشتند چون به حد کافی تدوین کرده و امتحان هم به عمل نیاید.

در نهایت تا صفا مشاهده گردید که مقامات مسئول آموختن در برابر این نوشته صریح و روشن استادان به جای آن که نسبت به حذف دروس مزبور اقدام کنند و در نیم سال جاری از دانشجویان برای درسی می نمره نام نپس نمایند. بر این کلیه دانشجویان نمره "ه" منطوق در داشته اند.

آقای رئیس دانشکده این اقدام گستاخانه را به یک نوع در گوی بی ضلوع میان استادان و دانشجویان و ایجاد یک محیط متشنج در دانشکده جری آشکار است، جره دست بردن در نمرات امتحانی استادان و نمره دادن از طریق آنان.

با توجه مراتب بالا برین بدون این امر که هیچ مرجع و طایع حق دادن هیچ نمره ای راه جای استناد مربوط ندارد و خواهشمند است دستور فرمایند تا نسبت به آنچه انجام شده است تجدید نظر کنند و به جای نمره "ه" در سبای نمره از ثبت ای بی بی - ام حذف گردید و دانشجویان اجازه داده شود تا در سبای نمره بر روی عنوان صوفی های حذف شده بار دیگر بگویند.

دانشجویان این دانشکده نیز در نامه ای به مسئولان کل کشور ضمن افشای راهه اقدامات غیر قانونی مسئولان دانشکده که "بابت تشنج و گسیختگی اسوسر فصلی و روانگردی دانشجویان کشته اسغ و طایع وضع و قابل تحمیل که دانشجویان این دانشکده مانند اکثر دانشکده های دیگر دچار آن هستند... و طایع صص صفر این وضع" قلم جرم کردند.



برای آگاهی هواداران حزب

با یکبار دیگر برپایی هواداران حزب را در همه جا آگاه می‌سازیم و بگوئیم بر اساس دستورهای سازمانی که کمیته انضامی توده‌ای پیروی آورید و با مرکز حزب تماس برقرار سازید. برای برقراری این تماس تا هنگامیکه وسیله کاملاً مطمئن بخشی برپید نیامده تنها بنام مستشار ویدین در آن هیئت‌خیز غیر وعلانی که ساواک بتواند از آن راه شناختن شما به نشانی حزب توده ایران نماند بنویسید و خبرهای جانبی مکتوب زندگی خود و محیط اجتماعی ایران را که در روزنامه‌ها منتشر نمی‌شوند برای ما بفرستید.

این گونه تا جایی که خود را می‌توانید مستقیماً از ایران بفرستید ولی بهتر است آنرا به نشانی آشنایی در خارج از ایران - بفرستید و از او بخواهید که آن را به نشانی حزب ما به دست اندازد. در مواردی حتی می‌توانید از نشانی کسانی استفاده کنید که آشنایان یا دوستان شما هستند و خطرات هم نمی‌شناسند. این روشی دارد به امکانات و ابتکارات خود شما.

برقراری پیوند کامل سازمانی تنها از راه ارتباط مستقیم فردی که صد در صد مورد اطمینان شما باشد با سازمان مرکزی حزب دست‌یافتنی است. برای گرفتن این ارتباط باید دست‌یافتنی نظر به آریا بیاید و از به تلفن موبی و یا از پستخانه (نه از پستخانه و یا خانه سکوتی) به این مردان نام و نشان خود به شماره تلفن ۷۹۰۰۲۱۴ و ۷۹۱۳۳۴۹۹ یا به پاریس تلفن کنید و آگهی بایر BE8051 را بفرستید. آن دوستان نظریه‌ها را که با آن می‌توانید با مرکز حزب تماس بگردید به شما خواهد داد. نه در تلفن اول و نه در تلفن دوم نام واقعی و نشانی خود را نگوید. خود را به نام مستعار معرفی کنید و بسته راهنمایی که به شما خواهد شد دقیقاً نتیجه کنید.

راه دیگر برقراری پیوند وسیله یکی از دوستان مورد اطمینان شماست که در خارج زندگی با تحصیل میکند و برای دیدن به ایران می‌آید و وسیله برقراری پیوند سازمانی بین شما و سازمان مرکزی حزب را فراهم می‌آورد.

برای ارسال خبرها و نامه‌های خود به کمیته "مقرریه" حزب توده ایران در داخل کشور - نیز می‌توانید از نشانی مرکز حزب استفاده کنید. ما در راه خلق حرکت می‌کنیم. هدف ما حق است. راه ما درست است. ما سرانجام پیروز خواهیم شد.

خطر مرگ جان رفیق رحیم شیخ زاده را تهدید نمی‌کند

با همبستگی فعال و وسیع دست جلاد را کوتاه کنیم!

"گریه" منتهب از "سازمان چهره‌های فدایی خلق" طی اطلاعیه‌ای اطلاع داده است که یکس از اعضای آن گریه بنام رفیق "رحیم شیخ زاده" افسوساً توسط ساواک دستگیر شد و هم اکنون تحت شکنجه و تортور شکنجه‌ها و وحشیانه قرار دارد. ما ضمن انتشار همین اطلاعیه از مردم ایران و از همه صلواتان راه آزادی می‌خواهیم که به هر وسیله که می‌توانند در افشای هر چه وسیعتر این توطئه "جنایتکارانه" ساواک بکوشند تا دست جلاد را از جان این صحن پرست انقلاب کوتاه کنند.

«توطئه پلید ساواک»

حدود ساعت ۱۱ صبح روز شنبه ۲۷/۱/۶۰ رفیق "رحیم شیخ زاده" از اعضای گروه ما در خیابانهای تهران توسط یکی از اکیه‌های گمشوایا ای خود شناسایی قرار گرفته و دستگیر شد. بدنبال این دستگیری مسائل جانبکار ساواک، برای اینکه دست خود را در شکنجه هر چه وسیعانه‌تر این رفیق - می‌آنگه بی‌اشکبارت او در زیر شکنجه داشته باشند - بازگذاشته و فریب ندهند که گویا رفیق گم‌شده "در یک برخطی خیابانهای پستگاه رسیده است".

ما ضمن افشای این توطئه پلید ساواک از تمام نیروهای آزادپسوا و از همه سازمانها و انجمنهای هوادار خلق بخبر و کمیته‌های اطلاع از خلق زندانیان می‌سازد و در ایران و خارج از آن می‌خواهیم که در انجمنها این توطئه زنیانه ساواک با ما همدا گردند.

البته این اولین بار نیست که این جنایت پیشگان خلقخواهرا دست چنین توطئه‌ها می‌زنند و آخرین بار نیز نخواهد بود مگر اینکه همه نیروهای خلقخواه و انقلابی وطن را به آزادی نرسانند. گریه و فتنی معلوم خود را در یک جبهه واحد و خروجه‌شده توده هر چه مستحکم‌تر نموده و در تمام ناپیش‌سازمان و سواک و سرتانی ساخته و به سلاح هشت‌پا، انجمنها ساواک خانه دهند.

در انجمنها و بین انجمنها توطئه‌ها و ساواک‌بازگویی "گریه" منتهب از سازمان چهره‌های خلق" ۱۳۰۲/۲۸۱

تهاجم خونین به خانه‌های مردم ادامه دارد

در محبت با جوانان و زانده‌های ساواک در باره به منطقه یورش می‌دهند و ضمن خراب کردن خانه‌های مردم چند تن از زحمتکشان مظلوم و مضطرب دستگیر نمودند. نظیر این حادثه در صبح روز دوشنبه ۲۸ خرداد در محله "صفاشهر" واقع در خیابان فرح نوا اتفاق افتاد که در ضمن آن کودکی توسط سپاهیان تخریب‌ورم درنده و خد خلقی شاه به شدت مجروح شد.

تهدیه‌ها و حوادثی که هر روز به بی‌خانمانی جسیع کشی این تهمین زحمتکشان میهن ما می‌انجامد آشکارا ماهیت رژیم ضد خلقی شاه را که ثروت‌های سرشار طبیعی و انسانی کشور را می‌بهدا غارت می‌کند و هر صدای اعتراضی را با وحشیانه‌ترین شیوه‌های سرکوب و کشتار می‌کشد و شکنجه می‌دهد ام پاسخ می‌گیرد و همچون کابوسی شوم بر کشور ما سایه کشنده نشان می‌دهد. با انحصار و یکپارچگی نیروی متمرکز این کابوس طولانی پایان ندهیم.

خلق رخم بدهد و وحیدهای توفانی رژیم در صورت آزادی خانه‌سازی در خارج از محدوده تهران - "تهاجم گرازیهای وحشی رژیم به خانه‌ها و گشاده مردم زحمتکش این مناطق و تخریب‌ورم نهاده‌ها" که با هزاران خون دل و بریدن از زبان و آب‌ریزانه‌های بی‌رحمی به هر یک از شما شده اند ادامه دارد.

گزارش‌خبر ناگه‌ها نشان می‌دهد که ساواک در تخریب و غارت شهر لر در روز دوشنبه اول خرداد ماه به‌واسطه بولدوز رولر ماشین شخصی و چندین بونزو سیکلت، برای تخریب خانه‌های واقع در زمین‌های اوقافی در شیراز نوبه این منطقه هجوم بردند. اما با ملاحظه دل‌برانه و جسیع زحمتکشان ساکن منطقه مواج گردیدند. مردم انجمن و جوان و زن و مرد با چرب‌چوبی و سنگ‌آجر به پناه‌ها سردانگران رژیم پرداختند و آن‌ها را وادار به عقب‌نشینی کردند. امروز بعد می‌توانیم با گردآوری سپاه همسوار و

انتخابات کانون نویسندگان ایران

علی رخم گلرنگی‌ها تهدیدها و توطئه‌های بانسی کانون نویسندگان ایران سرانجام در جلسه پرشور و جسیع که در آن ۹۰ تن از نویسندگان، مترجمان، شاعران، محققان و شخصیت‌ها و نمایندگان بلرز فرهنگی شرکت داشتند و هیات مدیره جدید خود را انتخاب کرد. گزینش‌های قبلی کانون نویسندگان برای انتخابات هیات مدیره به‌خاطر دخالت مستقیم بانسی و تهدید کشتارهای ماحوران اضنی و مصلحت‌محصل انتخابات توسط کادرهای سپه‌پانی خلقی نشد. اما این سیاستزده‌ها بلا نشد فرهنگ پر استر تا اوم مبارزه اعضای کانون عقب‌ماند و هنوز بران پیروندگان و نمایندگان فرهنگ امروز ایران و با انتخاب چهره‌های مبارز و آزادپسوا بعنوان مدیران کانون

- ۱- به آذین (مدیر و منتخبان زاده) ۲- باقر برهام ۳- فریدین آدیت ۴- فریدین تنگ‌نویسی ۵- ضو چهر هزارخانی
- تهدیه" با تهنیت به هیات مدیره جدید کانون نویسندگان ایران و پیروزی آن‌ها را در جبهه‌ها به خاطر اندیشه جداالت و آزادی صحیحانه آرزو مند است.

رفیق گرامی انوشه با شماره ۲۱/۵۰ تماس بگیرد. با درودهای گرم

با ما به آرمی سرگشته گفید

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

حساب بانکی ما

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
H: O 400 126 50
Dr. Zakman

پیام برای گزوه نندر

رفقای گرامی، خواهش می‌کنم هر چه زودتر با مرکز حزب تماس بگیرید. با درودهای گرم

متحد شویم و رژیم ضد ملی و استبدادی شاه را سرنگون کنیم!